



نامه‌های محمدرضا شاه ایران و ترکیه آسیا

ترجمه علی اصغر سعیدی

سفرنامه‌های امرتنگوا

Tancoigne, J.M

تانکوانی

نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا: سفرنامه زی. ام. تانکوانی / ... / ترجمه ع. ا. سعیدی. -
تهران: چشمه، ۱۳۸۳.

۳۹۲ ص. (۲ جلد در یک مجلد).

ISBN 964 - 362 - 194 - 4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: Lettres sur la perse et la Turquie d'Asia.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

نمابه.

۱. تانکوانی J.M. Tancoigne -- سفرها -- ایران. ۲. تانکوانی J.M. Tancoigne.

۳. ایران -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۳ق. ۴. ترکیه -- سیر و سیاحت. ۵.

سفرنامه‌ها. ۶. ایران -- تاریخ -- قاجاریان -- ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. الف. سعیدی. علی اصغر، مترجم.

ب. عنوان. ج. عنوان: سفرنامه زی. ام. تانکوانی.

۱۳۸۳ / ۱۳۴۷ DSR / ۰۷۴۳۰۴۲ / ۹۵۵

۱۳۸۳

۸۳-۱۹۳۲۸

کتابخانه ملی ایران

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ایوب‌یحان، وحیدنظری، شماره ۷۱،

تلفن ۶۴۹۲۵۲۴، دورنگار ۶۴۶۱۴۵۵

فروشگاه مرکزی: خیابان کریمخان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۱، تلفن ۸۹۰۷۷۶۶

نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا

سفرنامه زی. ام. تانکوانی

ترجمه ع. ا. سعیدی

حروف‌نگاری: حسین زنده‌دل، تلفن ۷۵۱۱۵۵۹

لیتوگرافی: موژان

چاپ: حیدری

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیانی

تعداد: ۱۲۰۰ نسخه

چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، تهران

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است

ISBN 964 - 362 - 194 - 4

شابک ۹۶۴-۳۶۲-۱۹۴-۴

فهرست مندرجات

۱۱	مقدمه مترجم
۱۷	پیش‌گفتار نویسنده
۲۷	نامه اول
۳۰	نامه ۲
	عزیمت از قسطنطنیه؛ اسکوتاری؛ راه از این شهر تا نیکومدیا یا از میت؛ کارنال؛ گنزه؛ هرکیا؛ توصیف نیکومدیا؛ دیدار پاشا.
۳۶	نامه ۳
	راه نیکومدیا به نیقیه یا ایزنیک. قرامورسل؛ قیز دروند؛ دریاچه آسکانیوس؛ پوئی یاليجا؛ توصیف نیقیه، آثار باستانی‌اش، و...
۴۲	نامه ۴
	راه از نیقیه تا آنکارا. - سقاریه، رودخانه؛ آق‌سرای؛ بالابان‌زاده؛ دره پی؛ گیوه؛ طاراقلی؛ توربالیبی، کیوستیک؛ ناللی‌خان؛ سیوری حصار؛ پی‌بازاری؛ آباش؛ وصف آنکارا، بزهای آنکارا.
۵۳	نامه ۵
	راه از آنکارا تا یوزگات. - حایری‌کوی؛ قیلیجلارکوی؛ قوری جلیک‌سویی، رود؛ ایریس یا قزل‌ایرماق، رودخانه؛ زمین‌های چاپان‌اوغلو؛ آقساخان؛ بالچوق؛ کیاتیب - اونو؛ رودشور؛ ترکمن‌های چادر نشین؛ توصیف یوزگات؛ دیدار چاپان‌اوغلو، و... و...
۵۹	نامه ۶
	راه از یوزگات تا توکات. - دیشلیجه؛ سورغون؛ حاجی‌کوی؛ قزل‌جیک؛ زیله؛ بازارکوی؛ توسانلو، رود؛ توصیف توکات، تجارت آن، قلعه آن.
۶۶	نامه ۷
	راه از توکات تا قراحصار. - گذار توسانلو، نئو قیصریه یا نیکسار؛ ارمنی‌کوی؛ راه‌زنان؛ قزل‌گوزلوک؛ ملم؛ پنی‌چری‌ها؛ کوله‌حصار؛ اندرس؛ چیفتلیک یا روستای پاشای ارزروم؛ توصیف قراحصار، و...

نامه ۸ ۷۴

راه از قراحصار تا ارزروم. - زیله؛ صاباح کتان؛ کرکیف؛ ماجرای سفیر ایران؛ لوری؛ تولوس؛ پکریک؛ معبری از گذار فرات؛ آش قلعه، دلیس؛ ایلجنا، چشمه آبگرم؛ نگرانی از طاعون؛ توصیف ارزروم؛ ضیافتی در منزل یوسف پاشا؛ بازی جرید، جنگ کوچک، ضیافت دوم در خارج شهر.

نامه ۹ ۸۴

راه از ارزروم تا بایزید، آخرین شهر مرزی ترکیه آسیا در ارمنستان. - الوار؛ حسن قلعه؛ ترس؛ یائیان؟؛ دلی بابا، قبر یک پاشا؛ ملا سلیمان؛ توپراق قلعه؛ ارمنی‌ها، کاتولیک‌ها؛ قراکلیسا یا کلیسای سیاه، یانجالو؛ گُردها، اصل این قوم چادر نشین، راهزنی آنان، اوچ کلیسا یا سه کلیسا؛ کوه آارات یا آغری داغ؛ دیادین؛ توصیف بایزید؛ دیدار با ابراهیم پاشا، حاکم این شهر.

نامه ۱۰ ۹۷

راه از بایزید تا خوی (در ایران). - ورود به ایران؛ کلیسا کندی یا اواجیق؛ عرب دره‌سی؛ قرا عینی؛ زورآوا [زورآباد]؛ درگذشت آقای برنارد، آجودان ژنرال گاردان؛ ورود به خوی؛ خاک سپاری آقای برنارد؛ ضیافت در خانه حاجی محمدخان، حاکم شهر؛ رقاصان ایرانی

نامه ۱۱ ۱۰۵

راه از خوی تا تبریز. - دریاچه ارومیه یا مراغه؛ تسوج؛ شستر، مایان؛ رودخانه شوراب؛ تبریز، مرکز آذربایجان؛ در حضور شاهزاده عباس میرزا؛ ضیافت در اقامتگاه این شاهزاده؛ خرابه‌ها، تریاک‌ها، و...

نامه ۱۲ ۱۱۵

راه از تبریز تا زنجان. - کاروان جدیدی که از تبریز راه افتاد؛ سمیدآباد؛ نیکمه داش؛ ترکمان؛ دهکده‌ها و کاروانسراهای مخروبه؛ میانه، مگس (طفیلی) میانه؛ پلی روی رود میانه؛ قافلان کوه، یا کوه ببرها؛ قزل اوزن، ارمغان خانه؛ زنجان، رودخانه‌ای به همین نام.

نامه ۱۳ ۱۲۲

راه از زنجان تا قزوین. - سلطانیه؛ صائین قلعه؛ ابهر؛ توصیف قزوین؛ چراغانی با فانوس‌های کاغذی رنگین، آتشیازی و نمایش خیمه‌شب‌بازی در خانه محراب‌خان، حاکم قزوین، شاه ایران به نجوم و ستاره‌شناسی می‌پردازد.

نامه ۱۴ ۱۲۹

راه از قزوین تا تهران. - حسن آباد؛ قشلاق، خانه تفریحی شاه ایران؛ قارپوزآباد؛ علی‌شاه عوض؛ ورود هیأت فرانسوی به تهران؛ توصیف تهران، موقعیت آن؛ کوه الوند؛ قلعه دماوند؛ تقسیمات داخلی یک خانه ایرانی؛ شرفیابی به حضور شاه؛

تصویر فتحعلی شاه.

نامه ۱۵ ۱۴۱

خلاصه‌ای از تاریخ سلسله‌های پادشاهان ایران از سال ۲۴۰۰ پیش از تاریخ عمومی [میلاد مسیح] تا عصر ما. - سلسله‌های پیشدادیان، کیانیان و اشکانیان.

نامه ۱۶ ۱۵۵

ادامه مطلب قبلی. - سلسله ساسانیان.

نامه ۱۷ ۱۶۹

ادامه و پایان همان مطلب. - آمریت خلیفه‌ها؛ سایر سلسله‌های مسلمان، طاهریان؛ صفاریان؛ سامانیان؛ غزنویان؛ غوریان؛ دیلمیان؛ آل بویه؛ سلجوقیان؛ اتابکان شام؛ خوارزمشاهیان؛ ایلخانان مغول؛ ترکمانان قراقویونلو؛ ترکمانان آق قویونلو؛ آل مظفر؛ گورکانیان؛ صفویان؛ طهماسب قلی خان؛ آخرین اغتشاشات در ایران تا دوران پادشاه حاضر.

نامه ۱۸ ۱۸۳

درباره ایران جدید؛ آب و هوا؛ محصولات؛ تجارت؛ جمعیت؛ قبیله‌های نظامی؛ تات و تاجیک؛ ارمنیان؛ یهودیان؛ گبرها یا پارسی‌ها؛ حکومت ایران؛ القاب میرزا و خان و ... شاهزاده؛ سلام شاه.

نامه ۱۹ ۲۰۲

خصوصیات ایرانیان؛ آداب و رسوم آنان؛ منجم‌ها یا اخترشناسان؛ پزشکان؛ فقیهان مسلمان؛ بی تفاوتی ایرانیان نسبت به جنس لطیف؛ نادرستی آنان؛ استفاده از وقت؛ آشپزی ایرانی؛ جشن‌ها؛ «صحبت»‌ها؛ تفریح و سرگرمی ایرانیان؛ ورزش جریده؛ جنگ خروس‌ها و بزها؛ شکارچیان ایرانی.

نامه ۲۰ ۲۱۲

نگارستان؛ قصر قاجار؛ حرمرای شاه ایران؛ خرابه‌های ری؛ ری؛ فصبه مقدس شاه عبدالعظیم؛ مذهب ایرانیان؛ تشییع جنازه؛ گورستان‌ها؛ مسجد‌ها؛ گذشت و تسامح ایرانیان؛ تعصب مذهبی ملاها؛ درویش‌ها؛ امیرها؛ مدرسه‌های عمومی.

نامه ۲۱ ۲۲۷

رمضان؛ بایرام و قربان بایرامی، قربانی شتر؛ تعزیه، عزاداری مذهبی به یاد شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع).

نامه ۲۲ ۲۳۳

قد و قیافه ایرانیان، لباس آنان؛ حمام‌های ایرانی؛ زنان ایرانی، پوشش آنان، وقت گذرانی زنان در حرمرای؛ موسیقی و رقص ایرانی؛ وضع هنر نزد ایرانیان.

نامه ۲۳ ۲۴۵

عید نوروز یا سال نو؛ تقویم ایرانی؛ خلعت یا جامه افتخار؛ سلام شاه؛

مراسمی که همراه با نوروز برگزار می‌شود؛ پیشکش شاهزاده و حاکمان ایالات؛ آتشبازی؛ مسابقه اسب دوانی؛ فیل‌های شاه.

نامه ۲۴ اجرای عدالت در ایران؛ امنیت و پلیس، ... و ... ۲۶۰

نامه ۲۵ بیماری‌های ایران. سپاهیان ایرانی، سواره نظام، سان دیدن از دسته‌های نظامی، تنگنچی‌ها یا پیاده‌نظام؛ توپخانه، زنبورک‌ها؛ گارد شاه ایران، غلام‌ها، نسجی‌ها؛ شاطرها و فراش‌ها؛ خواجه‌های شاه. ۲۶۸

نامه ۲۶ زبان و ادبیات فارسی؛ ترجمه اولین باب کتاب «گلستان» سعدی. ۲۸۰

نامه ۲۷ عزیمت از تهران؛ عبور دوباره از قزوین، داخل یک حرمرسا؛ بازگشت به تبریز؛ اقامت در اردوی شاهزاده عباس میرزا؛ افسران فرانسوی در خدمت شاه ایران؛ اولین گروه نظامی سازمان یافته به سبک فرانسوی؛ در حضور شاهزاده؛ هدیه‌ها، ... و ۲۸۸

نامه ۲۸ راه از تبریز تا ارزروم. - ورود به تکیه؛ اقامتگاه بایزید؛ تیمور لنگ؛ اقامت در اردوی کردها؛ تلاقی با دو کاروان؛ رفتار یک ایرانی به نام سبجان قلی‌خان؛ تجاوز تازه کردها؛ ملاقات با عثمان پاشا، حاکم جدید ارزروم در دهکده، ایلجیا؛ ورود به ارزروم، ... و ... ۲۹۶

نامه ۲۹ راه از ارزروم تا طرابزون. - ایلجیا؛ کوچیک؛ بایبورت؛ چین خانه؛ بیلاق؛ کوه ده هزار؛ توصیف طرابزون؛ لازها؛ لنگرگاه پلاتانا؛ و ... و ... ۳۰۸

نامه ۳۰ راه آبی دریای سیاه، از طرابزون تا صامسون. - توصیف صامسون؛ دهکده یونانی کادی‌کوی، ... و ... ۳۱۹

نامه ۳۱ راه از صامسون تا سینوپ. - توصیف سینوپ؛ گرزه؛ خرابه‌های یک ورزشگاه باستانی و قصر مهرداد؛ آق - لیمان؛ عزیمت از سینوپ و بازگشت. ۳۲۱

نامه ۳۲ ورود به قسطنطنیه؛ آشوب‌های ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ خلع [سلطان] سلیم سوم؛ جلوس مصطفی چهارم به تخت سلطنت؛ ورود بیرقدار مصطفی [پاشا] به قسطنطنیه؛ مرگ ناگهانی سلیم؛ خلع مصطفی چهارم؛ رفعت مقام سلطان محمود ۳۲۹

- دوم. نامه ۳۳ ۳۳۶
- شورش تازه ماه نوامبر ۱۸۰۸؛ درگذشت مصطفی بیرقدار و سلطان مصطفی چهارم؛ انحلال سبی من‌ها یا دسته‌های نظام جدید.
- نامه ۳۴ ۳۴۱
- قسطنطنیه؛ ترکان؛ رعایا؛ یونانیان، ارمنیان، یهودیان؛ سرای حونکار؛ مسجد ایاصوفیه؛ میدان هیودروم؛ مسجد سلطان احمد؛ قصر سلطنتی هفت برج، و...
- نامه ۳۵ ۳۵۵
- گردش در اسکودار و در اسکله خلیفه (حونکار اسکله‌سی)؛ کارخانه کاغذسازی که به دستور سلیم احداث شده است، و...
- نامه ۳۶ ۳۶۱
- راه از قسطنطنیه تا لمبرگ یا لئوپول، پایتخت گالیسی اتریش. آیولو - بورگاس؛ شوملا؛ روسحق؛ اردوی وزیر اعظم یوسف‌پاشا، در کرانه دانوب؛ شیستو؛ روهوا؛ لوم؛ ویدین؛ ورود به والاکیا؛ کالافات؛ پیش قراولان روسی، کرایوا؛ بخارست ریمینیک؛ ورود به مولداوی؛ فوکشان؛ گالاتز؛ یاسی؛ بالابات؛ شوتزیم یا شوتین؛ ورود به لهستان؛ اوکپ؛ تارنوپول؛ زاجوو؛ ورود به لمبرگ؛ توصیف این شهر.
- جدول فاصله‌ها یا خط سیر تا تهران ۳۷۳
- برحسب ساعت راه‌پیمایی با کاروان
- فهرست راهنما:
۱. نام کسان.
 ۲. نام خاندان‌ها؛ ایل‌ها و فرقه‌های مذهبی.
 ۳. نام جاها و اعلام جغرافیایی.
 ۴. نام کتاب‌ها و منابع و مآخذ.

مقدمه مترجم

تا به دکان و خانه در گروی
هرگز، ای خام، آدمی نشوی
برو اندر جهان تفریح کن
پیش از آن روز که جهان بروی
سعدی

در دهه آغازین قرن نوزدهم، در سال‌هایی که دولت ایران به علت غرقه گشتن در گرداب بازدارنده‌ی جهل و خرافات و بی‌نصیب ماندن از وجود حکم‌گزاران لایق و کاردان، در میان فقر و عقب‌ماندگی دست‌وپا می‌زد و برای مردم این سرزمین روزهای تلخ و مصیبت‌باری در پیش بود، ناپلئون بوناپارت پس از سروسامان دادن به اوضاع شرب‌الیهود و نابه‌سامان سال‌های پس از انقلاب در فرانسه، برای کسب قدرت و آوازه‌ی بیش‌تر، به هوس جهان‌گشایی و تسلط بر خاک دیگران افتاد و در راستای این هدف، برای غلبه بر روسیه سرسخت و بیرون کشیدن هندوستان از چنگال انگلیس، نزدیکی با کشوری پهناور و پُرسابقه ایران را - که در آن سال‌ها دروازه هند تلقی می‌شد - از هرنظر ضروری و به سود فرانسه تشخیص داد و در صدد عقد معاهده‌ی دوستانه‌ای با زمامداران وقت ایران برآمد، و این معاهده که مقدماتش با فرستادن پیرآمده ژوبر^۱ به دربار فتح‌علی‌شاه فراهم آمده بود، در دیدار متقابل میرزا محمد رضای قزوینی با ناپلئون در فین‌کن‌شتاین^۲، در تاریخ چهارم مه ۱۸۰۷ مطابق با ۲۵ صفر ۱۲۲۲ به امضا رسید و به نام معاهده فین‌کن‌شتاین معروف شد.

این معاهده دارای ۱۶ ماده بود و به موجب محتوای آن مواد «دولت فرانسه

1. Pierre Amédée Jaubert

۲. Finkenstine : نام محلی واقع در خاک لهستان.

استقلال ایران را ضمانت کرد و تعلق گرجستان را به ایران شناخت و تعهد کرد که در مجبور کردن روس‌ها به تخلیه این سرزمین کوشش کند و برای اصلاح پیاده نظام و توپخانه و استحکامات ایران برطبق اصول اروپایی، اسلحه و افسر توپخانه و مهندس و پیاده‌نظام به ایران بفرستد. در مقابل، دولت ایران متعهد شد که جمیع روابط سیاسی و تجارتی خود را با انگلستان قطع کند و فوراً به آن دولت اعلان جنگ دهد و افغانه و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود برضد انگلستان متحد سازد و اگر ناپلئون اراده لشکرکشی به هند از طریق خشکی کند به سپاهیان فرانسه از ایران راه عبور دهد.^۱

البته عقد چنین معاهده بی‌باکانه و دور از احتیاط و دور اندیشی با یک امپراتور نوحاشه که کشورش در آن شرایط از ایران فرسنگ‌ها فاصله داشت، نشانه‌ای از غفلت و فرصت‌طلبی ناشیانه فتحعلی‌شاه بود. چو در فاصله زمانی بس کوتاه، جو سیاسی جهان عوض شد و به دنبال این تغییر، میان فرانسه و روسیه پیمانی به نام پیمان تیلسیت^۲ انعقاد یافت و هنوز مرکب معاهده پیشین خشک نشده، ناپلئون نامردانه نقض عهد کرد و ایران را در قبال بغض و آرزو، و در تیررس دو دولت زیاده‌طلب و همیشه مزاحم انگلیس و روس تنها گذاشت:

تکیه بر عهد تو کردیم و نمی‌دانستیم

کانچه نزد تو حقیر است همین میثاق است

فتحعلی‌شاه که علاوه بر بلندی ریش به شعر و شاعری هم علاقه خاصی نشان می‌داد، حق داشت از زبان شاعری از سرزمین خود، خطاب به آن مرد جنگی بگوید:

بریدی از من و بستی به غیر عهد مودت

بین‌که از که بریدی، نظر نما به که بستی؟

این تغییر جهت نامتظر و آنی، درس آموزنده و در واقع آینه عبرت

۱. به نقل از دایرةالمعارف فارسی مصاحب، برای اطلاع بیش تر رک: خاطرات مأموریت ژنرال نگاردان در

ایران، ترجمه استاد عباس افشار آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، انتشارات گزارش تهران ۱۳۶۴.

۲. تیلسیت یا با تلفظ آلمانی تیلزیت، شهری در پروس شرقی قدیم و در کنار رود نیمان.

حقیقت‌نمایی بود که آشکارا نشان می‌داد که در عالم سیاست، صداقت و وفای به عهد، معنا و مفهوم درستی ندارند و اگر مصلحت و وقت ایجاب کند حتی سردار بزرگی چون ناپلئون هم تا چشم به هم بزنی قول خود را زیر پا می‌گذارد.

امضای پیمان تیلسیت و سازش ظاهری فرانسه با روس، در مسیر پر فراز و نشیب تاریخ دراز دامن کشور ما، از آن بزنگاه‌های خطرخیز و ناگواری بود که عواقب و حوادث بس تلخ و اندوهبار برای مردم کشور ما به دنبال آورد. سردمداران بی‌کفایت و کج‌اندیش وقت، به سبب یأس از کمک و دوستی دولت فرانسه، دوباره خاضعانه رو به سوی انگلیس برگردانیدند و با عقد قراردادی در سال ۱۸۱۲ - که مواد آن سال به سال به ضرر ایران تغییر می‌یافت، - پای دولت پُرمکر و سیری‌ناپذیری را به خاک کشور ما کشانیدند. از سوی دیگر همسایه شمالی هم، که همواره در کمین خوابیده و مترصد فرصت مناسبی بود که از این نمذ کلاهی برباید، از ضعف و نابسامانی اوضاع داخلی ایران سود جست و در پیامد دو جنگ بدفرجام، و با تحمیل دو قرارداد ننگین، که در عقد هردو پا درمیانی و آهوگردانی نمایندگان انگلیس نقش عمده‌ای داشتند، بخش مهمی از خاک ایران را به تملک خود درآورد.

اما در این دگرگونی‌ها نکته‌ای که با تألیف این کتاب ارتباط پیدا می‌کند این است که به مجرد امضای معاهده فین‌کن‌شتاین، بنا به دستور ناپلئون، بلافاصله هیأت پروپیمانی با ریاست ژنرال آلفرد دو گاردان^۱ راهی ایران شد. هرچند همان‌گونه که اشارت رفت، از بد حادثه و با تغییر سیاست فرانسه، هدف اصلی این هیأت در میانه کار تغییر جهت داد و مأموریت اعضای هیأت نیمه‌تمام رها شد، ناگفته نباید گذاشت که در طول مدتی که آنان در ایران بودند، با انجام دادن خدمات ارزنده نام نیک و آثار ماندنی بی‌شمار از خود به یادگار گذاشتند.

نام، عنوان، و نحوه تخصص هریک از اعضای هیأت را خوانندگان ارجمند در این سفرنامه به شرح خواهند خواند.

نویسنده کتاب، ژ. ام. تانکوانی^۲، هنگام عزیمت هیأت، در مدرسه السنة

شرقیه قسطنطنیه به تحصیل و مطالعه اشتغال داشت و از آن‌جا که به زبان فارسی و تاریخ مشرق‌زمین آشنا بوده، بنا به توصیه ژنرال سباستیانی^۱، سفیر دولت فرانسه در امپراتوری عثمانی، به عنوان مترجم به اعضای هیأت پیوسته و روز دهم سپتامبر ۱۸۰۷ مطابق با ششم رجب ۱۲۲۲ ه‍.ق. از قسطنطنیه روانه ایران می‌شود.

تانکوانی مشاهدات خود را در ترکیه و ایران، از آغاز سفر، روز به روز در ۳۶ نامه پُر محتوی به عنوان بانویی که به شدت مورد احترامش بوده، اما هویت اصلی‌اش برای نگارنده این سطور به درستی معلوم نشد، با دقت و تفصیل نوشته است.

گفتنی است که بسیاری از اعضای آن هیأت، از جمله ژنرال گاردان، ژنرال تره‌زل^۲، سروان بونتان^۳، سروان تروئیلیه^۴ و دیگران هم سفرنامه، خاطرات خود را از این مأموریت، هر کدام از دیدگاه خاصی، به رشته تحریر کشیده‌اند و اکثر این سفرنامه‌ها بلافاصله بعد از مراجعت به فرانسه به چاپ هم رسیده است. تردیدی نیست که هر نوشته‌ای از آنان در روشن ساختن گوشه‌ای از تاریخ و بازگردن نحوه زندگی مردم این آب و خاک در آن سال‌ها، سند بس ارزنده و گرانقدری است. اما در این میان سفرنامه تانکوانی، به علت آشنایی نویسنده به زبان و ادبیات فارسی و علاقه‌اش به تاریخ گذشتگان و دید دقیق و نکته‌بینانه‌ای که داشته، در مقایسه با سفرنامه‌های همکاران خود، از همه پُر مطلب‌تر و خواندنی‌تر است. به همین دلیل است که به فاصله بسیار کوتاهی پس از انتشار این کتاب در فرانسه، از سوی ویلیام رایت^۵ به زبان انگلیسی ترجمه و در سال ۱۸۲۰ در لندن به چاپ رسیده است. و مترجم، ترجمه انگلیسی کتاب را به میرزا ابوالحسن خان ایلیچی، سفیر ایران در لندن، اهدا کرده است.

در این یادداشت‌های روزانه، هیچ نکته‌ای از توصیف شهرهای مسیر و

1. Sebastiani

2. Trézel

3. Bontemps

4. Truillhier

5. William Wright

فواصل بین راه، و شرح شیوه زندگی صنوف مختلف ایرانی، نحوه آداب معاشرت، خلیقات مردم، طرز لباس پوشیدن، انواع سرگرمی‌ها، مراسم عزاء و جشن و سرور، و ده‌ها مطلب شنیدنی دیگر از نظر تیزبین تانکوانی دور نمانده است. در ضمن، آشنایی با زبان فارسی انگیزه‌ای بوده است که علاوه بر بازگو کردن مجملی از تاریخ گذشته ایران، به معرفی و تجلیل از سعدی، و ترجمه بخشی از مقدمه گلستان و تمامی حکایت‌های باب اول آن به زبان فرانسه بپردازد. او سخنور پرآوازه ما سعدی و سایر شاعران بزرگ ایران را، الهام‌بخش نویسندگان مغرب زمین می‌داند. اما جای شگفتی است که هیچ یک از سعدی پژوهان، حتی استاد هائری ماسه، ایران‌شناس نامدار فرانسوی، که رساله دکترای خود را با عنوان «تحقیق در باره سعدی» نوشته و این اثر با ارزش، با ترجمه و توضیحات عالمانه زنده‌یاد استاد دکتر محمد حسین مهدوی اردبیلی و با همکاری روانشاد استاد دکتر غلامحسین یوسفی به فارسی ترجمه شده است، شاید به دلیل دیرپای بودن نسخه‌های این سفرنامه، هیچ اشاره‌ای به ترجمه و تجلیل تانکوانی از آثار سعدی نکرده‌اند.

ناگفته نباید گذاشت که گزارش‌های تانکوانی از اوضاع دو قرن پیش ترکیه نیز، به‌خصوص شرح شورش ینی‌چری‌ها علیه سلطان سلیم، که سلطانی اصلاح‌طلب و تجددخواه بود، و یا نحوه به قدرت رسیدن مصطفی بیرق‌دار و متعاقب آن انحلال دسته سگبان‌ها یا سی‌سی‌من‌ها که بخشی از نظام جدید طرفدار بیرق‌دار را تشکیل می‌دادند، همچنین آغاز شورش‌های تازه در نوامبر ۱۸۰۸، که نویسنده خود لحظه به لحظه شاهد و ناظر جزئیات این تحولات بوده، تماماً برای علاقه‌مندان به آشنایی با تاریخ ترکیه، اطلاعات دست اول و برای نسل ما یادآور صحنه‌های دهشتناک و غم‌انگیز روزهای پر آشوب کشور ماست.

تانکوانی در خلال این نامه‌ها به بررسی و مقایسه خصوصیات اخلاقی ساکنان دو کشور همسایه نیز پرداخته و پس از مبدک و سنگین کردن محاسن و معایب افراد هر دو ملت در ترازوی انصاف و واقع‌بینی، به این نتیجه رسیده است که تسامح و مدارا، و محبت و مهمان‌نوازی که در اغلب ایرانیان مشاهده کرده است به مراتب بر تعصب و خشک‌اندیشی، به‌خصوص برخشونت و شدت عمل

غیرقابل تحمل ساکنان سرزمین همسایه، برتری چشمگیری دارد. البته گفتنی است که او از بازر شمردن عیب و نقص ایرانیان نیز ابایی نداشته و از دروغ و دغل اهل بازار و از تزویر و ریای پاره‌ای از مردم کشور ما صادقانه و به صراحت انتقاد کرده است. ولی بدیهی است که:

گر روی زشت، زشت نماید درآینه

مرد حکیم خرده نگیرد بر آینه

جای تعجب است که خود تانکوانی نیز به سائقهٔ تعصب مسیحی‌گری، و به بهانهٔ کلاشی‌هایی که در میانهٔ راه از چند سرکردهٔ کردها، در خاک عثمانی دیده، خواسته است قصاص پیروزی‌های صلاح‌الدین ایوبی را در جنگ‌های صلیبی، از همهٔ احفاد آن دلاور نامی بستاند و از سر بی‌انصافی زبان به بدگویی از کلیهٔ این قوم دلیر گشوده است.



کتاب نامه‌هایی در بارهٔ ایران و ترکیهٔ آسیا، از روی نسخهٔ نادری که در سال ۱۸۱۹ در پاریس چاپ شده و فتو زیراکسی از آن با لطف استاد گرانقدر، سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار به دست این جانب رسیده است، ترجمه شده است. وظیفهٔ خود می‌دانم از این محبت فراموش نشدن از صمیم قلب سپاسگزاری کند. همچنین نهایت تشکر خود را از آقای حسن کیانیان، مدیر با فرهنگ مؤسسه نشر چشمه و فرد فرد همکاران ارجمندشان، که ترجمهٔ این سفرنامه با همت و تلاش صادقانهٔ آن عزیزان در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد، صمیمانه ابراز نماید.

در پایان لازم به یادآوری است که در توضیحات زیرنویس‌ها، شرحی که پس از علامت ستاره [*] آمده از مؤلف، و بقیه از مترجم است.

ع. ا. سعیدی [خویی]

تهران، زمستان ۱۳۸۲

پیش‌گفتار

در گزارشی که امروز از شرح سفر ده سال پیش خود به ایران، به همراه هیأت آقای ژنرال گاردان، به خوانندگان عرضه می‌کنم، هرگز منظورم این نیست که در باره هدف‌های سیاسی این مأموریت و یا در باره نتایج مترتب بر آن مطلبی را این‌جا بازگو کنم. چون کسانی که رخدادهای سیاسی را دنبال کرده‌اند، بیش و کم از زیر و بم مسائل آگاهی دارند و برای کسانی که در این زمینه‌ها اطلاع کافی ندارند، به دلایل بی‌شمار نمی‌خواهم خود را تاریخ‌نویس معرفی کنم. اما توضیحاتی را در باره طرح کلی این کتاب، بسی فایده نمی‌دانم و اینک به اجمال به آن می‌پردازم:

در چهارنامه نخستین، شرح جزئیات حرکت اعضای هیأت فرانسوی از قسطنطنیه^۱ تا پایتخت کنونی ایران، با توصیف سرزمین‌هایی که در مسیر خود از میان آن‌ها گذشته‌ایم، آمده است. سه نامه بعدی که اختصاص به شرح کوتاهی از تاریخ سلسله‌های مختلفی دارد که از دوران باستان تا شاه کنونی، در این کشور

۱. Constantinople: قسطنطنیه در سال ۳۳۰ میلادی به توسط قسطنطین اول به عنوان پایتخت جدید

امپراتوری روم بنا شد. این شهر زیبا و باستانی مدت‌ها پایتخت امپراتوری بیزانس و امپراتوری عثمانی بود و در قدیم بخشی از آن به نام استانبول یا استامبول - که ظاهراً آن هم از یونانی گرفته شده است - نامیده می‌شد.

ولی از سال ۱۹۳۳ نام تمام شهر رسماً استانبول شد. چون تاریخ روایت نانکوانی سال‌ها پیش از سال ۱۹۳۳ است، ما نام رسمی آن زمان یعنی قسطنطنیه را آورده‌ایم. م.

پادشاهی کرده‌اند. برای نوشتن دوران اساطیری، به گفته خود شرقی‌ها در تاریخ جهان باستان، و همچنین به مجموعه‌ای که جزو آثار یکی از آگاهان چیره دست در تاریخ ادبیات خاور زمین به چاپ رسیده است و برای جویندگان تاریخ جامع ایران منبع ارزنده‌ای است، مراجعه کرده‌ام. برای اشاره به تاریخ زمان‌های نزدیک، بهره‌جویی از اثر اولیویه^۱ را بر مآخذ دیگر مرجع دانسته‌ام و تمامی کسانی را که مایل هستند از وقایع تاریخ اخیر این سرزمین پهناور - که من با نگاهی گذرا از روی آن‌ها گذشته‌ام - آگاهی‌های دقیق به دست بیاورند، به خواندن کتاب این دانشمند جهانگرد راهنمایی می‌کنم. در حین مسافرت، در یادداشت‌هایی که از جاهای مختلف برداشته‌ام، در باره ریشه بسیاری از آداب و رسوم نظر خود را که گاهی با نظر سایر مؤلفان مغایر است، آشکارا ابراز داشته‌ام. ما در حقیقت امر از تاریخ همان قدر می‌دانیم که آن را در کتاب‌ها خوانده‌ایم و به اعتقاد من، دانش یک تاریخ‌نگار در این نکته نهفته است که او بتواند مطالب درست یا تقریباً درست را از موضوعات دروغ یا باور نکردنی به درستی تشخیص دهد، در این نوشته تنها به ذکر نام نویسندگان شرقی اکتفا می‌کنم تا بتوان راه و روش آن‌ها را با یونانیان و رومیان که درباره همان ملت سخن گفته‌اند مقایسه کرد. اگر شاخ و برگ هر مطلبی را که بوی جانب‌داری می‌دهد، بزنیم، شاید بتوانیم به بخشی از حقیقت دسترسی پیدا کنیم. بی آن‌که داعیه نگارش تاریخ داشته باشم، یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که صفحه‌های معدودی از این نوشته‌ها که با تاریخ ارتباط دارند، از دایره تحلیل یا تلخیص آثاری که نام آن‌ها را در بالا ذکر کردم، خارج نیست.

نامه‌های بعدی محتوی مطالبی در باب آب و هوا، جمعیت و تجارت کشور ایران است؛ همچنین، در باره مذهب و آداب و رسوم مردم ایران. در این نامه‌ها هرچه را که با چشم خود دیده‌ام نوشته‌ام، نه چیز دیگر. گاهی مجبور شده‌ام از

۱. G. A. Olivier: جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۲۱۱ ه‍.ق. - یک سال پیش از قتل آقا محمدخان

قاجار - به ایران آمده و کتاب مفصلی در شش جلد با عنوان «مسافرت به ایران و آسیای صغیره» تألیف کرده است. گویا او نخستین اروپایی است که به کوه الوند صعود کرده است.

شاردن^۱، که در میان جهانگردان فرانسوی از همه مهمتر و دقیق‌تر این نواحی را به ما شناسانده است، نامی به میان آورم. حتی در عصر ما هم می‌توان سفرنامه او را در دست گرفت و جای‌جای سرتاسر ایران به راحتی گشت. به جز لباس که بکلی فرق کرده است و چند تغییر ناچیز که نتیجه الزامی گذشت دوره‌ای مستجاوز از یک قرن است، در موارد دیگر هیچ فرقی با آنچه او به دقت آن‌ها را وصف کرده است، دیده نمی‌شود. سفرنامه شاردن، بدون تردید، در نوع خود کامل‌ترین سفرنامه در باره ایران است. اوزش واقعی این کتاب به ویژه در ارتباطات اخیری که با ایران داشتیم، بیشتر برای ما معلوم شد. جهانگرد فرانسوی دیگری به نام تاورنیه^۲، در مقام مقایسه با شاردن، به سبب ادعاهای سرسری خود، تا حدی اعتبار خود را در میان ما از دست داده است. هرچند بعید نیست که بدگمانی ما نسبت به او چندان هم موجه نباشد؛ چون، به نظر من، وقتی تاورنیه در بیان موضوعی اشتباه می‌کند، شاید نمی‌داند که آن موضوع اشتباه است. لحن قاطع و خدشه‌ناپذیری که در نوشته‌های کتابش به کار می‌برد، مرا و هرخواننده بی‌نظر و خالی‌الذهن را وادار می‌دارد که گفته‌اش را باور کنیم، یا دست‌کم مانع از این می‌شود که، در مقام داوری، نسبت به صحت بعضی از صحنه‌ها تردید به دل راه دهیم. اما آنچه در نوشته‌های او، از نظر من، جای ایرادگیری دارد، شور و شیفتگی او در توصیف بعضی مسائل، اغراق بیش از حد و ساده‌اندیشی در بیان مشاهدات گذرای خود و سرانجام غفلت در غور و بررسی عمیق‌تر موضوعات مورد بحث است. از تورن فور^۳ هم چندین بار در این سفر، از جمله وقتی که از ارزروم به

۱. Jean Chardin : ژان شاردن [۱۷۱۳-۱۶۴۳]. سفرنامه کامل این جهانگرد معروف به قلم زنده‌یاد

اقبال بغمایی به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات توس منتشر شده است.

۲. B. Tavernier. لژ ژان باتیست تاورنیه [۱۶۸۹ - ۱۶۰۵]، بیش از شش بار به ایران آمده و از این سفرها، سفرنامه پرمطلبی از دوران صفوی فراهم کرده است. سفرنامه تاورنیه، تقریباً یک قرن قبل با ترجمه مرحوم ابوتراب نوری و سال‌ها بعد با تجدید نظر حسین شیروانی به فارسی چاپ و منتشر شده است.

۳. Joseph Pitton de Tourne fort: ژوزف پیتون دو تورن فور [۱۷۰۸ - ۱۶۵۶]، گیاه‌شناس و عضو آکادمی فرانسه بود. او به همراه هیأتی علمی مأموریت یافت که در آسیای صغیر و فستی از اروپا به

طرابزون می‌رفتیم، ذکر خیر فراوان کرده‌ام.

تحقیقاتی که دانشمندان خاورشناس ما در باره ایران انجام داده‌اند، در من دل و جرئت باقی نگذاشته است که در باب زبان و ادبیات فارسی رساله کاملی فراهم آورم. اما، به باور من، به جای چنان رساله‌ای، ترجمه بخش‌هایی از دیباچه و حکایت‌های آغازین کتاب گلستان سعدی برای خوانندگان خالی از فایده نخواهد بود. اندرزهای اخلاقی که در جای جای این اثر نهفته است، دارای ارزش و مزیت فوق‌العاده است و باید به این حقیقت اذعان کنیم که در این زمینه از آثار ادبی، طرح بسیاری از موضوعات را از مشرق زمینی‌ها وام گرفته و مدیون آنانیم.

در این نوشته، خط سیر و جدول فاصله‌ها را از قسطنطنیه تا تهران، از مسیر آسیای صغیر و ارمنستان - البته، آن‌گونه که در ترکیه مرسوم است، براساس ساعت حرکت - به صورت ضمیمه آورده‌ام. همچنین، خط سیر خود را از ارزروم تا طرابزون و بازگشت خود را از طریق دریای سیاه به قسطنطنیه، به دقت شرح داده‌ام. در آخر، پس از تخصیص چند صفحه به توصیف شهر قسطنطنیه و آشوب‌هایی که در سال‌های ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ در آن شهر رخ داد، خواننده را پابه پای خود، با گذراندن از سرزمین‌های روملیا، بلغارستان، والاکیا^۱، و مولداوی^۲، تا مرز لهستان، رهنمون شده‌ام. علاوه بر مطالب ذکر شده، چهار

گردش علمی به‌ر دزد. کتاب «سفر به خاورانه» حاصل این مأموریت است. از او آثار ارزشمندی در زمینه گیاه‌شناسی به یادگار مانده است.

۱. Romélie: روملی یا روملیا، ایالت سابق امپراتوری عثمانی، شامل جزء اعظم قسمت جنوبی شبه جزیره بالکان که تا سال ۱۸۷۸ مرکز شهر صوفیه بود. بعداً قسمتی از آن به خاک بلغارستان ملحق گردید.

۲. Valachie: والاکیا یا والاکیا، که به ترکی عثمانی افلاخ می‌گفتند، ناحیه تاریخی جنوب رومانی است. شهر عمده آن بخارست، پایتخت کنونی رومانی است. رودی از زیرابه‌های دانوب آن را به والاکیا بزرگتر و والاکیا کوچکتر تقسیم می‌کند.

۳. Moldavie: مولداوی یا مولداویا، این سرزمین تاریخی مدنی باجگزار ترک‌ها بود و به آن بغداد می‌گفتند.

طرح رنگین نیز، که از روی نقاشی‌های اصیل ایرانی به دقت گراور شده است، در لابه‌لای صفحات کتاب آورده‌ام تا از طریق این طرح‌ها نمونه‌ای از هنر نقاشی در میان این ملت، برای علاقه‌مندان نشان داده شود.

در این پیش‌گفتار اشاره به نکته‌ای را هم لازم می‌دانم: هنگام بازگشت از ایران، به شخصی از همراهان اعتماد کردم و نسخه‌ای حاوی شرح سفر هیأت فرانسوی از قسطنطنیه تا تهران را در سال ۱۸۰۷، به انضمام دفترهای دیگری مشتمل بر نظریاتی درباره ایران، به دست او سپردم. از آنجاکه او دیگر در دنیای ما نیست، از آوردن نامش خودداری می‌کنم. چندی بعد، دفترها دوباره به دست من رسیدند. اما در آخرین بار که به فرانسه برمی‌گشتم، وقتی دیدم بدون اطلاع و رضایت من، بخشی از آن نوشته‌ها در پایان سومین جلد کتاب، «سفر به ایران» موریه^۱ و اسکات وارینگ^۲، با عنوان «سفرنامه منتشر نشده یک جهانگرد که در سال ۱۸۰۵ از راه زمینی از قسطنطنیه به تهران رفته است»^۳، چاپ شده است، به شدت شگفت زده شدم. مترجم این نوشته که در مقدمه کتاب خود به جاعلان و سفرنامه‌سازان دروغین توهین روا داشته بود، شاید از سوی از ما بهتران اجازه آن را داشت که چنین نظریاتی را منتشر کند؛ اما من هوگر چنین اجازه‌ای به او نداده بودم. برای احتیاط و رد گم کردن، تاریخ «سفرنامه منتشر نشده» را دو سال به عقب‌تر کشیده بود، که خود نکته درخور توجهی است. اما شگفت‌آور این‌که،

۱. J. Morier : جیمز موریه، دیپلمات و نویسنده انگلیسی [۱۸۴۹ - ۱۷۸۰] که مدتی در ایران مأموریت داشت و کتاب‌هایی درباره ایران نوشته است. علاوه بر سفرنامه‌هایش، کتاب «حاجی بیابای او شهرت فراوانی دارد.

۲. Edward Scoth, Waring : اسکات وارینگ از مأموران انگلیسی در ایران است و سفرنامه‌اش علاوه بر شرح سفرش به شیراز و فیروزآباد، دارای نکاتی درباره آداب و رسوم و زبان و ادبیات ایران است. این سفرنامه که در سال ۱۸۰۷ در لندن چاپ شده، به زبان فرانسه هم ترجمه گردیده است.

۳. نسخه‌ای زیراکسی از «سفرنامه منتشر نشده» - که در آخر ترجمه فرانسه کتاب اسکات وارینگ چاپ شده است، به لطف دوست دانشمند زنده‌یاد، استاد دکتر احمد نفضلی، به دست من رسیده‌است که آن را نیز به فارسی برگردانده‌ام.

این مسافر بی‌نام همان شهرها و مسیری را که ما در سال ۱۸۰۷ پیموده بودیم، او هم گویا در سال ۱۸۰۵ نقطه به نقطه از آن‌جاها گذشته است، و از قضا تقریباً همیشه درست در همان ساعت و اغلب در همان روز در جاهایی که برای توقف اعضای سفارت معین شده بود، او هم توقف می‌کند و همه چیز را همان‌گونه می‌بیند که ما دیده بودیم و دیده‌های خود را با همان عبارات و جملات نوشته من بیان می‌کند. با توجه به آنچه گذشت، خود را مجاز می‌دانم که مطالب «سفرنامه منتشر نشده» را با این همه شباهت تام به مطالب و موضوعات اولین نامه‌های کتاب من، نوشته خود تلقی کنم. از این‌رو، به این نتیجه رسیدم که با تجدیدنظر کامل، تا آن‌جا که ممکن باشد، بی‌آن‌که به اصل موضوع لطمه‌ای بزنم، آثار این تشابه را از بین ببرم. البته، اگر جاهایی باشد که نتوان آن‌ها را به دو نحو جداگانه توصیف و بیان کرد، در این صورت، امیدم به این است که گناه را به جای مشاهده‌کننده، به گردن کسی بگذارند که آن مطالب را خوانده و از روی آن‌ها رونویسی کرده است.

از این گذشته، دلایل محکم دیگری هم در دست دارم که ثابت می‌کند حق تقدم با من بوده است و در صورت لزوم می‌توانم همه را ارائه کنم. از جمله، شهادت اشخاص معتبری که در همان زمان نسخه دست نویس مرا دیده و از راه لطف درباره آن اظهار نظر کرده‌اند.

حال، آرزویی جز این ندارم که بتوانم با افزودن بر آگاهی خوانندگان گرامی در باره این سرزمین‌های دور دست، انتظار آنان را برآورده کنم. بخصوص بعد از خواندن این کتاب، قبول خاطر فرانسویانی که آن نواحی را از نزدیک دیده‌اند، برای من مایه دل‌گرمی و تشویق فراوان خواهد بود.